



## بیانات در دیدار مسوولان وزارت امور خارجه و روسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور - 25 /مرداد/ 1383

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز! خیلی خوش آمدید. صحبت عمده‌ی ما به اقتضای رابطه‌ی محبت‌آمیز و صمیمانه که بین ما و دوستان سیاست خارجی وجود دارد، عبارت است از توصیه‌ی به تقوا. شما هر هدفی را که بخواهید در سیاست خارجی در چهارچوب اعتقادات و ایمان‌تان تعقیب کنید، به حصن و حصار مستحکم تقوا در درون خودتان احتیاج دارید.

این جلسه - بخصوص با بودن خانمها؛ همسران محترم سفیران - به نظر من بهترین فرصت است برای این که ما به اهمیت تقوا و پرهیزگاری و دقت در پیمودن راه مستقیم یکدیگر را توصیه کنیم. بارها گفته شده است که میدان سیاست خارجی، میدان چالش نظام جمهوری اسلامی یا صف مقدم این چالش با مجموعه‌ی جهان بیرونی است. در این صف مقدم، استحکام، استواری قدم، اعتماد به نفس، اطمینان به راهی که آن را دنبال می‌کنید، مهمترین شرط است. همسران سفرای ما می‌توانند در این زمینه نقش ایفا کنند؛ من جداً از خانمهای عزیز این مطلب را می‌خواهم. مردها در میدان سیاست، در میدان اصطکاکهای گوناگون، با حوادث مختلفی مواجه می‌شوند و تأثرات گوناگونی برای آنها پیش می‌آید که همسران آنها ضمن این که خودشان نقشهای درخور و قابل توجهی را می‌توانند در هر عرصه‌ی نشان دهند، این نقش مهم را هم بر عهده دارند که همسران خود را که در این صف مقدم مشغول مجاهدت و مبارزه هستند، تقویت و آنها را حفظ کنند. يك مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ی متواصی به حق و متواصی به صبر در درون خانواده‌ی مسلمان وجود دارد؛ لذا قرآن می‌فرماید که: «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها التاس و الحجارة»؛ هم خودتان را حفظ کنید، هم اهل‌تان را. این خطاب به مردها و زن‌ها، هر دو، است. اهل هر انسانی عبارت است از خانواده و نزدیکان او. زن شما، اهل شما مردها و مرد شما، اهل شما زن‌هاست. هم خودتان را از غلتیدن در آتش حفظ کنید، هم اهل‌تان را حفظ کنید. علاوه بر این، حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خود انسان هم کمک می‌کند. همسران؛ زن‌ها، مردها را و مردها، زن‌ها را می‌توانند از لبه‌ی پرتگاه دوزخ نجات دهند و به بهشت بکشانند. من فرصت حضور شما خانمها را در این جا برای گفتن این نکات و کلمات مغتنم می‌شمارم.

ما به همه این حرفها را می‌زنیم؛ مخصوص شما، که کارگزار سیاست خارجی هستید، نیست؛ اما به شما به‌طور ویژه این مطالب را عرض می‌کنم؛ چون شما همان‌طور که در تصویر ذهنی ما و شما هست، در کار دیپلماسی کشور هستید؛ در صف مقدمید و فرهنگها، حرفها و جریانهای روزمره‌ی گوناگون در زندگی برای شماها وجود دارد؛ باید با اینها دست و پنجه نرم کنید برای این که بتوانید آن وظیفه‌ی بزرگی را که بر عهده‌ی شماست، انجام دهید.

آن چیزی که برای من و شما ارزش واقعی و حقیقی دارد، همین انجام وظیفه است. ما این مسیر زودگذر زندگی را به هر تقدیر طی می‌کنیم و به دروازه‌ی ورود به عالم دیگر قرار می‌گیریم؛ در این جا ماندنی نیستیم. لحظه‌ی مرگ، لحظه‌ی شروع به سؤال و مؤاخذه است. از همان لحظه‌ی اول از ما سؤال می‌کنند؛ چه کردید، چرا کردید، چگونه کردید؟ باید جواب داشته باشیم. اهمیت ایمان و تقوا در همین جاست؛ چون لذتهای زندگی برای همه‌ی انسانها مطرح است؛ اینها لغزشگاههای انسان در صراط مستقیم است؛ انسان باید مراقب باشد. این‌طور نیست که ما خیال کنیم بعضی‌ها لذت - لذت پول، لذت قدرت، لذت شهوات، لذت رفیق‌بازی، لذت وجهه و عنوان - را می‌فهمند، بعضی دیگر نمی‌فهمند. این لذات برای انسانها مطرح است و همین‌ها وسیله‌ی امتحان ماست. ما باید مسیری را طی کنیم؛ خطی را بر اساس عقیده و ایمان ترسیم کردیم که باید از این خط به سلامت عبور کنیم؛ باید مراقب باشیم



که در این خط سیر، لغزشگاه‌ها پای ما را نلغزاند؛ ما را از مسیرمان منحرف نکند و ما را که در دل و احساس طرفدار حقیم، در عمل مقابل حق قرار ندهد.

به تاریخ و به زشت‌روها و بدکارهای آن نگاه کنید؛ اینها هم انسان بودند. هیچ‌کس بد به دنیا نمی‌آید؛ اما باید مراقب بود که زاویه‌های انحراف در خط مستقیم ما به وجود نیاید. توصیه‌ی مهم من به شما این است: مسائل سیاست خارجی - چه مسائل کلی و چه مسائل مصداقی و جزئی سیاست خارجی - را در بحث و مداخله و استدلال و گفتگو می‌شود حل کرد؛ اما آنچه که اگر خود ما تصمیم نگیریم، حل نشدنی است، این مسأله است: اگر درون خودمان را مستحکم نکنیم، اگر پایه‌های تقوا را در دل و در جان خودمان و به تبع آنها در اعمال خودمان مستحکم نکنیم، هر عقیده‌یی که داشته باشیم، هر سیاستی را که قبول داشته باشیم، نخواهیم توانست آن را بدرستی محقق کنیم. گاهی همین انحراف درونی، دید ما را نسبت به مسائل عوض می‌کند؛ ایمان و عقیده‌ی ما را تغییر می‌دهد. به هر حال، عدم پرهیز در عمل، به اعتقاد سرایت می‌کند، که این مضمون آیات متعددی از قرآن کریم است. در قرآن به کسانی که اهل دنیاطلبی و اهل لذت‌محوری و اهل تن دادن به شهوات و هواهای نفسانی - از هر نوع - هستند، هشدار داده شده که مراقب باشید؛ زیرا این حالت در دل، فکر، ذهن و در ایمان شما رخنه ایجاد خواهد کرد، که باید به خدا پناه برد و از او کمک خواست.

شاید بعضی از فرزندان سفرای محترم هم در جلسه حضور دارند؛ جوانها را هم با همان احساسات پاکشان، با آن دل روشن و نورانی‌شان حفظ کنید. بهترین تضمین برای حفظ فرزندان از آفات گوناگونی که امروز در سر راه جوانها وجود دارد، این است که تدین و دینداری را در آنها تقویت کنید. مبدا رفتار، گفتار، نوع عملکرد، اظهار عقیده و بی‌اهتمامی ما، جوانان را به سمت بی‌اعتقادی و تخریب باورهای درونی و انقطاع از آن ایمانی که حفظ کننده است، سوق دهد؛ این مهمترین حرف ماست به شما.

شما در محیط خارج از کشور این تعهد را کرده‌اید و این وظیفه و مأموریت را به دوش گرفته‌اید که از نظام جمهوری اسلامی و پیشرفت و منافع و مصالح آن با جدّ و جهد و با همه‌ی وجود دفاع کنید؛ این کار بسیار بزرگی است که از انسانهای با ایمان قوی برمی‌آید. بنابراین قوت ایمانی و عمل ایمانی را که مترتب بر آن است، هر چه می‌توانید در خودتان تقویت کنید و همان‌طور که گفتیم به خودتان هم اکتفا نکنید؛ «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس والحجارة».

در زمینه‌ی مسائل سیاست خارجی، گذشته از حوادث و تحولاتی که چه در جهان - در عرصه‌ی عمومی عالم - چه در منطقه - حول و حوش ما - رخ داده، که البته آنها در جای خود احتیاج به حرف، فکر و نگاه نوبه‌نو و لحظه‌به‌لحظه دارد، اصول سیاست خارجی ما همان اصول همیشگی است و هیچ تفاوت و تغییری در مبانی و اهداف کلی و راهبردی سیاست خارجی ما وجود ندارد. ما همان هدفی را که از اول انقلاب تا امروز در امر سیاست خارجی دنبال کرده‌ایم، الان هم دنبال همان هدفیم. البته ظرفیتهای دیپلماسی ما به‌طور طبیعی تقویت می‌شود؛ تجربه، پختگی، کارآزمودگی بیشتر می‌شود؛ راههای نو و اهداف تاکتیکی نو پیدا می‌کنیم و بر اساس آن، ابزارهایی را یا پیدا می‌کنیم یا خلق می‌کنیم و عمل می‌کنیم؛ در این تردیدی نیست؛ ایستایی وجود ندارد؛ لکن اهداف راهبردی و قواره‌ی کلی سیاست خارجی امروز ما که بیست و پنج سال از انقلاب گذشته است، با ساعت اول انقلاب هیچ تفاوتی نکرده؛ این، آن نکته‌ی اساسی و اصلی است که در ذهن همه‌ی کارگزاران سیاست خارجی ما بایستی وجود داشته باشد.

اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست. ما کار کوچکی که نکردیم؛ ما حادثه و پدیده‌ی جدید و عظیم و عمیق و ماندگاری را به وجود آورده‌ایم که انقلاب اسلامی و ایجاد نظام جمهوری اسلامی است. ما چه در اول انقلاب اصول سیاست خارجی خودمان را تدوین کرده باشیم و چه نکرده باشیم، نفس ایجاد این حرکت و پدیده‌ی



جدید، در بطن خود تکلیف ما را در مسائل سیاست خارجی روشن کرده است. ما همچنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم، نظام ارباب - رعیتی سیاسی و اجتماعی را به هم زدیم، دید ما در مسائل جهانی هم همین است؛ ما با نظام ارباب - رعیتی در سطح جهان مخالفیم؛ ما با نظام سلطه مخالفیم. اساس سیاست خارجی ما این است که ما این ایده‌ی مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را، به‌عنوان یک ستون مستحکم، در فضای سیاست بین‌المللی در سطح دولتها و ملتها استقرار دهیم. امروز یکجانبه‌گرایی و انحصار ابرقدرتی امریکا مطرح و تکرار می‌شود، که البته موضوع کاملاً منفی‌یی است؛ اما اگر یکجانبه‌گرایی نباشد و ابرقدرتی هم منحصر به امریکا نباشد - مثل آن‌روزی که امریکا و شوروی ابرقدرت بودند - باز هم با نظام سلطه مخالفیم. ما آن‌روز هم مخالف بودیم، امروز هم مخالفیم؛ این سیاست جمهوری اسلامی است. ما روابط ناشی و برآمده‌ی از نظام سلطه در سیاست بین‌المللی را رد می‌کنیم؛ قبول نداریم. خودمان هم در هویت و شخصیت جمهوری اسلامی مانع می‌شویم از این‌که وارد نظام سلطه شویم و اجازه دهیم که بر ما سلطه‌یی به‌وجود بیاید یا خود ما بخواهیم سلطه‌گری کنیم. ما این فکر را در دنیا ترویج و منعکس می‌کنیم و بر اساس آن کار می‌کنیم؛ این اساس سیاست ماست.

در مقدمه‌ی قانون اساسی ما دفاع از مسلمانان و محرومان به‌صراحت ذکر شده است؛ ما دفاع از مسلمانها و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاستهای اصولی خودمان می‌دانیم و از آن عدول نمی‌کنیم. استحکام و عمق فکر دفاع از یک ملت مظلوم در سیاست ما بمراتب بیشتر از عمق سیاست دفاع از صهیونیسم در مجموعه‌ی سیاسی دولتی مثل امریکاست. آنها جزو اصول سیاسی‌شان - البته با تفاوتهایی - دفاع از دولت، حکومت و اشغال صهیونیستی است؛ از این دست‌بردار هم نیستند؛ لکن این بر هیچ مبنای فکری و عقیدتی در کاوش نهایی استوار نیست؛ ولی دفاع از ملت مظلوم فلسطین یا دفاع از هر ملت مظلوم دیگر یا مخالفت با اشغالگری و تسلط نظامی، بیش از این در سیاست و در برنامه‌ی عملی ما عمق دارد؛ اما این‌که چقدر می‌توانیم یا نمی‌توانیم، و این‌که چقدر برای ما فرصت و ظرفیت وجود دارد تا آن را پیش ببریم، بحث دوم است. واقعیت آن بحث، نمی‌تواند این حقیقت را در تفکر و نگاه ما به سیاست خارجی عوض کند. ممکن است اهداف کوتاه مدت و تاکتیکی را در موردی پیدا کنیم و از آنها استفاده کنیم، که این بستگی دارد به این‌که چقدر توانایی و هوشمندی و کاردانی و سرعت عمل و سرعت انتقال می‌توانیم به‌خرج دهیم؛ اما این موضوع، نمی‌تواند آن نگاه و سیاست اساسی ما را، در زمینه‌ی مسائل عالم و صحنه‌ی عمومی روابط بین‌المللی، عوض کند. ما طرفدار اسلام و طرفدار مسلمانها و طرفدار بیداری اسلامی هستیم و با تغذیه‌ی قدرتهای استثمارگر از منابع غنی ملتهای مظلوم مخالفیم؛ با استعمار و با استثمار مخالفیم و این مخالفت در زبان و حرف هم نیست؛ اعتقاد ما این است و قالب سیاست خارجی ما هم همین است و این - همین‌طور که گفتیم - بر اساس تفکر جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی پدیده‌ی کوچکی نبوده و تا امروز پدیده‌یی با عظمت‌تر و عمیق‌تر و ماندگارتر از تشکیل نظام جمهوری اسلامی به‌وجود نیامده است. قبل از آن را به تاریخ نگاه کنید و ببینید بوده یا نه؛ اما ما در دوران خودمان عمیق‌ترین، مهم‌ترین، ماندگارترین و اصیل‌ترین پدیده در سطح تعامل جهانی و روابط بین‌المللی و حیات انسانی در سطح جهان هستیم. کار بزرگی انجام داده‌ایم، که مفت هم انجام نگرفته و برای آن مجاهدت و کار شده است؛ شهید دادیم، خون دادیم، عواطف و احساسات یک ملت را پشت سر این حرکت همیشه مشاهده کرده‌ایم - که تا امروز هم هست - و از خودمان دفاع کرده‌ایم؛ دفاع جانانه. این‌طور نبوده که ما روی جاده‌ی آسفالته راه برویم. دشمنی ابرقدرتها با ما متعلق به امروز و دیروز نیست؛ از اول شروع این پدیده دشمنی بوده و دلیلش هم معلوم است؛ چون این پدیده خارج از نظام و قواره‌یی که قدرتهای سلطه‌گر تعیین کرده‌اند، قرار داشته است. هرچند که قدرتهای سلطه‌گر آن‌روز دو قدرت بودند؛ اما نظام جمهوری اسلامی از قواره‌ی مورد توافق ولی نانوشته‌ی آنها هم خارج بود؛ لذا هر دو با ما مخالف بودند. این را شماها می‌دانید و بعضی از شماها در جنگ بوده‌اید و خبر دارید که در



جنگ هشت ساله چه گذشت بر ما، و قبل از آن، و بعد از آن، تا امروز. شماها می‌دانید که نظام سلطه در دنیا با ما يك ساعت کنار نیامده است. البته این دشمنی‌ها، به ضعف، نابودی و عقب‌رفت ما هم منتهی نشده، بلکه ما روزبه‌روز قوی‌تر شده‌ایم؛ این يك واقعیت است. ما امروز اقتصادمان از بیست سال پیش جلوتر است، تجربه‌ی سیاسی‌مان بیشتر است، استحکام نظام‌مان بیشتر است؛ این را من نمی‌گوییم، این را دشمنان ما هم صریحاً می‌گویند. در همین گزارش نود صفحه‌ی «برژینسکی» و «رابرت گیتس» - که لابد دیده و شنیده‌اید - آمده است که نظام جمهوری اسلامی بسیار مستحکم است. این گزارش که خطاب به دولتمردان کنونی امریکاست، به آنها می‌گوید: نظام جمهوری اسلامی آن‌طور که شما خیال می‌کنید نیست، بلکه محکم، مستحکم و پابرجاست؛ خیال نکنید امروز و فرداست که بحران، گریبان آن را بگیرد؛ نخیر. این شهادت کسانی است که دشمنان ما هستند. برژینسکی، همان کسی است که طراح حمله به طبرس بود و رابرت گیتس هم که رییس اسبق CIA است در زمان بوش پدر. امروز دشمنان ما اعتراف می‌کنند به استحکام ما. ما متکی به مردمیم.

توفیقات ما در داخل کشور حجم انبوهی دارد. نمی‌خواهم ادعا کنم بهتر از این نمی‌شد؛ نه. اگر کسی بهتر از بنده بود، بهتر از این می‌شد؛ اگر دولتی قویتر از دولت کنونی یا دولت‌های قبلی بود، شکی نیست که وضع بهتر از این می‌شد؛ اما حالا آنچه که اتفاق افتاده، این پیشرفت است. ما در زمینه‌های گوناگون؛ در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و در زمینه‌ی تعمیق فرهنگ اسلامی و دینی پیشرفت داشته‌ایم. در زمینه‌ی تعمیق فرهنگ اسلامی باید بگویم امروز کسانی که از بن‌دندان این تفکر را به صورت استدلالی شناخته‌اند و فهمیده‌اند و پذیرفته‌اند و حاضر به مبارزه‌ی در راه آن هستند، بیش از اول انقلاب هستند. البته آن روز احساسات انبوه‌تر و متراکم‌تر بود؛ در این شکی نیست. بعضی اظهار ایمان می‌کردند، که بعد معلوم شد ایمان‌هایشان عمیق نیست و مبتنی بر احساسات است. حوادث بعدی نشان داد که بعضی از ایمان‌های ظاهری و رگ‌گردن‌های برآمده‌ی در دفاع از بعضی ارزشها در آن روز، ناشی از فکر و اعتقاد عمیق و مبنایی نبوده است؛ بنایی که با يك نسیمی خراب شود، بنا نیست. امروز ما جوانها و مردان و زنان زیادی داریم که از بن‌دندان این فکر را پذیرفته‌اند، شناخته‌اند و فهمیده‌اند. اگر ملاک را نخبگان بگیریم، امروز در عرصه‌ی نخبگان، تعداد مؤمنان و معتقدان با مبنا از روز اول بیشتر است. در زمینه‌ی مسائل نظامی پیشرفته‌ی آشکار داشته‌ایم و در زمینه‌ی حضور سیاسی دیپلماسی در دنیا هم پیشرفته‌ی خوبی داشته‌ایم و قدرت چانه‌زنی و حرف زدن ما خوب شده است. البته نواقصی داریم که باید اینها را برطرف کنیم؛ باید کار کنیم. بنده نه مایلیم در وضع خودمان اغراق کنم و نه مایلیم که واقعیات و حقایق را که جلوی چشم هست و به صورت علمی ثابت می‌شود، انکار کنم. ما در زمینه‌ی بیرون از مرزهای خودمان هم موفق بوده‌ایم. به برکت حرکت انقلاب اسلامی پدیده‌ی به نام بیداری اسلامی به وجود آمد، که این دیگر قابل انکار نیست.

امروز بیداری اسلامی در همه‌ی کشورهای اسلامی هست؛ هرچند که کم و زیاد دارد. بیداری اسلامی به معنی این نیست که همه‌ی ملتها و همه‌ی آحادی که در این بیداری سهیمند، به صورت منطقی و استدلالی مبانی فکری يك نظام اسلامی را شناخته‌اند، بلکه به این معناست که احساس هویت اسلامی در میان توده‌های مسلمان، در همه‌جا، به وجود آمده است.

شما ببینید امریکایی‌ها در قضایای مختلف، حرف معروفی را مکرر گفته‌اند و آن، این است که ما اگر امروز در این کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای عربی انتخاباتی راه بیندازیم، حتماً اسلام‌گراها برنده‌اند؛ راست هم است؛ این، درست است. امروز در عراق، مصر، عربستان سعودی و الجزایر و در مغرب و جاهای دیگر این‌طوری است که اگر در هر جا يك انتخابات آزادی الان راه بیفتد و به متفکران و نخبگان اسلامی میدان داده شود که به صحنه بیایند، آنها برنده‌اند. ما این پدیده را بیست سال پیش نداشتیم. این پدیده، به برکت انقلاب اسلامی به وجود آمده و به برکت ایستادگی ما؛ ما سر پا ایستاده‌ایم. ما به زانو نیفتادیم؛ خم نشدیم. حالا این شده است يك علم، يك شاخص. خیلی



از دشمنی‌ها هم به‌خاطر همین موضوع است. البته هر موفقیتی در هر جایی هزینه‌هایی دارد. ترس ملت‌ها از امریکا و از ابرقدرت‌ها ریخته است. شما هرگز تصور می‌کردید در عراق له شده‌ی در زیر بار استبدادِ صدام و حزب بعث، چنین احساسات و ایستادگی‌هایی وجود داشته باشد؟! قبل از این، شما حدس می‌زدید ملت فلسطین در مقابل دولت شارون که آمد سر کار تا نود روزه غائله‌ی انتفاضه‌ی مسجدالاقصی را ختم کند - الان سه سال و اندی است که سرکار است - این جور بایستند و مقاومت کنند که همین شارونی که برای نابود کردن و از صحنه محو کردن این نهضت آمده، حالا مجبور شود برای عقب‌نشینی یک‌جانبه از غزه با رقبای خودش - که آن حزب مقابلش است - کنار بیاید و از هم‌پیمان‌های سنتی و قدیمی خود، حزب «لیکود»، از روی اضطرار و ناچاری جدا شود؟! این قدرت مردم فلسطین و این قدرت بیداری اسلامی است. شما باور می‌کردید که اشغالگر اسرائیلی در مقابل چند صد نفر جوان حزب‌اللهی در لبنان مجبور به عقب‌نشینی شود و آن‌طور مفتضحانه بیرون برود؟! شما باور می‌کردید که اسرائیل در مقابل یک تعداد جوان حزب‌الله در لبنان ناچار شود چند صد نفر زندانی - شخصیت‌های برجسته‌ی حزب‌الله را که در زندانش بودند - را آزاد کند؟! اینها اتفاق افتاد. من و شما پارسال در همین جلسه نشستیم؛ اضطراب بر تمام منطقه حاکم بود؛ چون امریکا تازه آمده بود؛ با نفس تازه. بنده مذاکرات شما دوستان را در سمینار سال گذشته تعقیب می‌کردم؛ نشانه‌های نگرانی در سمینار شما ظاهر بود. امروز این امریکا، همان امریکاست؛ ببینید در چه وضعیتی است. ده روز اینها به نجف فشار آوردند، نتوانستند نجف را بگیرند؛ اینها واقعیت‌هایی است که در جلوی چشم ما دارد اتفاق می‌افتد؛ هندسه‌ی معرفتی و سیاسی دنیا دگرگون شده است.

یک روز این‌طور تصور می‌شد و این‌طور تبلیغ می‌شد که همه‌ی راه‌های پیشرفت و تمدن به لیبرال دموکراسی، آن هم به شکل امریکایی‌اش، ختم می‌شود؛ اما امروز این‌طور نیست. امروز بسیاری از ملت‌ها کاملاً در این مسأله نظر مخالف دارند و البته بعضی هم شک دارند. امروز امریکا علی‌رغم قدرت روزافزون نظامی و مالی خود، در حوض شکست سیاسی است و در دنیا منزوی است. هیچ‌وقت نفرت از امریکا مثل امروز در دنیا نبوده است. شرق و غرب هم ندارد؛ آسیا و اروپا و آفریقا هم ندارد، همه‌جا این‌طور است. این را خود امریکایی‌ها اعتراف می‌کنند و این حرف من نیست. آنها خودشان اعتراف می‌کنند که نمی‌شود با زور بر دنیا سلطه پیدا کرد. برژینسکی اخیراً کتابی نوشته به نام «سلطه یا رهبری». او در این کتاب نوشته است که سلطه‌ی با زور و با اقتدار بر جهان برای امریکا، مساوی است با انزوای روزافزون امریکا در دنیا؛ راست هم می‌گوید؛ روزه‌روز منزوی‌تر خواهد شد و همین انزوا آن سلطه را هم نابود می‌کند. البته گزینه‌ی آن طرف این موضوع این است که ما سلطه‌گری نکنیم، بلکه تعامل کنیم؛ اخلاق خوش به‌خرج بدهیم، تا بتوانیم بر دنیا رهبری کنیم. حالا خواب خوشی است که می‌بینند و اصول‌گرایی امریکایی به آنها وحی و الهام کرده که باید آنها رهبر دنیا باشند و ارزشهای خودشان را بر دنیا حاکم و مسلط کنند.

ما در دنیا از ابزارهای عملیاتی به معنای تروریسم و کارهایی از این قبیل مطلقاً استفاده نکردیم و نخواهیم کرد؛ این در برنامه‌ی ما نیست. هیچ اتفاق جدیدی هم بنا نیست در ایران بیفتد. اتفاقی که باید بیفتد، افتاده است. آن اتفاق، انقلاب بود؛ همه‌ی کارها آن‌جا شکل گرفت. این نطفه آن‌جا بسته شد و دارد روزه‌روز رشد می‌کند و امروز یک جوان بیست و پنج ساله است که جلوی چشم دایناسورهای سیاست دنیا کار خودش را پیش می‌برد و پیش می‌رود؛ ما از این جهت مشکلی نداریم.

ما از اسلام دفاع می‌کنیم. اما منظور ما از اسلام چیست؟ اسلام ما با اسلام متحجر از یک سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملاً متفاوت است. ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. ما از معنویت به هیچ عنوان صرف‌نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار ماست؛ عقل را به کار می‌گیریم. همین‌طور که در اصول سیاست خارجی بارها گفته‌ایم، حکمت یکی از اصول سه‌گانه‌ی ماست، و در کنار آن، مصلحت. ما حکیمانه و مدبرانه



عمل می‌کنیم. این، مخصوص سیاست خارجی ما نیست، بلکه در همه‌ی زمینه‌هاست. اسلام ما اسلام عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما داراست. از عدالت هم به‌عنوان یک هدف به هیچ وجه صرف‌نظر نمی‌کنیم. این که تصور شود چون دنیای سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مسأله‌ی عدالت، مسأله‌ی فرعی و درجه‌ی دو و ابزاری است و برای آنها مسأله‌ی نفع و سود و پول مسأله‌ی اصلی است، موجب نمی‌شود که ما از عدالت به معنای یک مسأله‌ی محوری و اصلی صرف‌نظر کنیم. ما در قالب‌های اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجی‌مان، مسأله‌ی عدالت محور است. اسلام ما این است: اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزش‌های غربی و ارزش‌های امریکایی را ترویج کند و از روش‌های آنها استفاده کند و با آنها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و احیاناً دعای ندبه‌ی هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم. نه این که حالا قبول نداریم، از اول جریان نهضت آن را قبول نداشتیم. از بین شماها، کسانی که سابقه‌ی بیشتری دارند، از پیش از انقلاب یادشان است و جریان‌های اسلامی پیش از انقلاب را می‌شناسند و می‌فهمند من چه می‌گویم. از اول، حرکت نهضت، حرکت روشنفکری و عقلانی بود و با تاجر هم مخالف. امروز هم روزبه‌روز همین رویکرد در تفکر اسلامی ما تقویت شده و تضعیف نشده است. ما بین این دو، صراط مستقیم خودمان را انتخاب کرده‌ایم و پیش می‌رویم. بنابراین، اساس کار ما این است و دیپلماسی ما بر روی این پایه‌ها استوار است و ما به دنبال چنین اسلامی هستیم. ما دنبال استحکام جمهوری اسلامی و دنبال بیداری اسلامی هستیم و می‌خواهیم اهداف خودمان را تحقق بخشیم و به هیچ‌وجه مایل نیستیم و اجازه نمی‌دهیم که بخواهند ما را در معادلات رایج جهانی حل کنند و هویت و تشخیص ما را از بین ببرند. ما باید معادلات جهانی را محاسبه کنیم. بنده با کسانی که معتقدند معادلات حاکم بر جهان را بکلی باید کنار گذاشت، موافق نیستیم؛ با کسانی هم که معتقدند باید یکسره در چهارچوب این معادلات کار کرد، موافق نیستیم. این معادلات تجزیه‌ناپذیر نیستند. می‌شود عناصر جدیدی را به آنها وارد کرد و عناصری را هم نادیده گرفت و حذف کرد. این البته مخالف‌هایی را برمی‌انگیزد؛ برانگیزد. ما یک موجود زنده هستیم، تلاش می‌کنیم، کار می‌کنیم و از ابزارهای خودمان استفاده می‌کنیم و اثبات می‌کنیم که این راه درست است و همان را دنبال می‌کنیم. برای این کار از همه‌ی ظرفیتها باید استفاده کرد. این، در زمینه‌ی مبنای اصولی سیاست خارجی ما، که آن را شما برادران و خواهران عزیز و مسؤولان و کارگزاران سیاست خارجی در مدنظر داشته باشید.

پشتوانه‌ی شما اسلام است؛ این را بدانید. بعضی می‌گویند ما می‌خواهیم اسلام را حفظ کنیم؛ نه، اسلام ما را حفظ می‌کند. پشتوانه‌ی شما همین ایمان و همین نهضت جهانی اسلام است. نهضت جهانی اسلام یک شخص نیست که ترورش کنند، یک سازمان نیست که منحلش کنند، یک دولت نیست که منزوی‌اش کنند، بلکه یک پدیده‌ی فرهنگی و توده‌ی و عمومی است. ما باید هوایش را داشته باشیم و باید مراقب باشیم. نفس اعلام موضوع اسلامی در دنیای اسلام، اعتبار ما را افزایش می‌دهد و برای ما امتیاز است و نشان‌دهنده‌ی عمق استراتژیک ما و کمک‌کننده‌ی به ماست. از این مبانی هیچ وقت کوتاه نیایید؛ در اظهارات هم هیچ وقت کوتاه نیایید.

در سیاست خارجی هدف، ابزار تاکتیکی و ملاحظات سیاسی در جاهایی قابل قبول است؛ اما وارونه جلوه‌دادن اهداف اساسی به هیچ‌وجه قابل قبول نیست؛ اهداف اساسی ما را باید همه به‌طور مشخص بدانند. یک وقت انسان لازم است آن را با صدای بلند اعلام کند، یک وقت و در موقعیتی با صدای بلند اعلام نمی‌کند؛ اما آن را انکار هم نباید بکند؛ باید همه بدانند که ما در این جهت و در این خط هستیم. البته یک وقت هست که لازم نیست انسان مسأله‌ی را جنجالی کند.

تبلیغات غربی‌ها - عمدتاً امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها - نهضت جهانی اسلام را معادل می‌گیرند با تروریسم. این، از آن حرف‌هایی است که دیگر رنگ و بویی در دنیا ندارد؛ آبرویی ندارد. همه در دنیای اسلام - که محل صحبت ماست - و



خود نخبگان غربی می‌دانند که قضیه این‌طور نیست. حرکت عمومی و میل عمومی مردم به تفکرات دینی، ربطی به تروریسم و به فلان گروه و به فلان شخص ندارد که یک نفر را به صورت یک برچسب سیاه درست کنند و به پیشانی این و آن بچسبانند. این ترفند، که تبلیغات غربی دنبال آن هستند، دیگر امروز کارآمد نیست.

کارگزاران سیاست خارجی بر اساس کاری که بر عهده‌شان است، باید از همه‌ی ظرفیت و توانایی خود برای پیشبرد هدفها استفاده کنند. میدان سیاست خارجی، میدان بسیار وسیع و تلاش‌طلبی است. نباید این‌طور باشد که اگر ما در مسأله‌یی یا در منطقه‌یی از خودمان ناتوانی نشان دادیم و این ناتوانی اثر نامطلوبی برای ما به‌وجود آورد، آن را به حساب تفکرات و آرمانها و اصول خودمان بگذاریم؛ نه، بلکه باید آن را به حساب ناتوانی خودمان بگذاریم، که واقعیتش هم در همه‌ی موارد همین است.

در محیط سیاست خارجی باید یک دیسیپلین قوی حاکم باشد. من هم به شما سفرای محترم و هم به مسؤولان ستادی وزارت خارجه می‌گویم که این میدان را به میدان جنگ - که واقعاً هم یک جنگ است - تشبیه می‌کنند. در جنگ، دیسیپلین نظامی خیلی مستحکم و قوی است. در میدان جنگ این‌طور نیست که فرماندهی یک گردان یا فرماندهی یک تیپ عقیده‌اش عوض شود و بگوید مصلحت نیست ما به این طرف حمله کنیم، برگردد و لوله‌ی توپش را بگیرد به آن طرف! حالا اگر تشبیه میدان سیاست خارجی به میدان جنگ را اغراق‌آمیز بدانید، حداقل باید بگوییم که میدان رقابت است؛ مثل میدان ورزش و زمین فوتبال. در میدان فوتبال، سرپرست یک تیم اجازه نمی‌دهد که تاکتیکهای او را بازیکنان تغییر دهند. تاکتیکها مشخص است؛ یکی می‌تواند، یکی نمی‌تواند. نظر، البته آزاد است. ممکن است یکی از اعضای تیم نظرش این باشد که این تاکتیک یا کلاً غلط است یا این‌جایش غلط است؛ اما وقتی تاکتیک بازی مشخص شد، آن شخص دیگر حق ندارد آن‌جایی که باید باشد، حضور نداشته باشد؛ آن‌جایی که نباید باشد، حضور داشته باشد؛ آن‌جایی که باید پاس بدهد، ندهد؛ آن‌جایی که باید شوت کند، شوت نکند. میدان سیاست خارجی چنین صحنه‌یی است. این پذیرفته نیست که اگر من در فلان‌جا کارگزار سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستم و عقیده‌ام این است که این سیاست نظام غلط است، بر طبق عقیده‌ی خودم رفتار کنم؛ نه، این به شکست کشاندن کل بازی است. می‌توانیم بگوییم ما این سیاست را قبول نداریم و مسؤولان سیاستگذار را قانع کنیم. اگر قانع نشدند، ما اختیار داریم یکی از دو راه را انتخاب کنیم؛ یا بگوییم دیگر در آن مجموعه کار نمی‌کنیم، یا بگوییم کار می‌کنیم و سیاستش را هم قبول داریم. دیسیپلین سیاست خارجی این است؛ این را همه؛ هم برادران صف بدانند، هم برادران ستاد.

من البته معتقدم در دستگاه سیاست خارجی ما کارها و تلاش صادقانه و مخلصانه‌ی خوبی انجام می‌گیرد. من نمی‌گویم همه‌ی گزارشهایی که از شماها می‌آید، می‌بینم یا می‌خوانم؛ اما نکات عمده را می‌بینم و رویش فکر و گاهی مطالعه می‌کنم؛ تبادل نظر می‌کنم. شماها می‌توانید تغییرات محیطی را کاملاً رصد کنید؛ ظرفیتهای ممکن، فرصتهای ممکن و تهدیدها را منعکس کنید؛ باید هم بکنید. البته این‌طور هم نباشد که همه‌اش تهدیدها منعکس شود؛ بعضی‌ها کارشان فقط منعکس کردن تهدیدهاست، که نتیجه‌اش - نمی‌گویم آنها قصدشان این است - مرعوب کردن مسؤولان بالاست؛ اگر قابل مرعوب شدن باشند.

ما در صحنه‌ی سیاست خارجی نیازهایی داریم که این نیازها به هیچ‌وجه قابل اغماض نیست. من بارها - یعنی از زمان ریاست جمهوری - این مسأله را دائماً به وزارت خارجه گفته‌ام و تکرار کرده‌ام که ما باید در ارتباطات دوجانبه، ارتباطات منطقه‌یی و در مجامع جهانی حضور فعال داشته باشیم و نباید هیچ مجمع جهانی را که در آن عضو هستیم، دست کم بگیریم. این که ما مایوس بشویم و بگوییم فایده‌یی ندارد، گوش نمی‌کنند؛ غلط است. همه چیز فایده دارد؛ همه‌ی تلاشها فایده دارد. یک ارزن را هم که شما حساب کنید، وزنی دارد که این وزن در نقطه‌یی تعیین کننده است. لابد قضیه‌ی ارزیته را که مهندسان و ریاضی‌دانها از قدیم مطرح می‌کرده‌اند، شنیده‌اید. این موضوع مال



قرنها پیش است. می‌گفتند يك كشتی با این وزن از ارزن غرق می‌شود؛ اما تا شما آن ارزن آخری را نیندازید، کشتی غرق نمی‌شود. بالاخره این ارزن، يك جا تعیین کننده است. اگر بناست این ستون استوار با صد پتك بریزد، ظاهرًا پتك اول هیچ اثری ندارد؛ اما بعد از آن که شما این پتك را زدید، دیگر این ستون با نودوئه پتك می‌ریزد، نه با صد پتك؛ یعنی آن پتك اول اثر خودش را گذاشته است. پتك دوم را که زدید، این ستون با نودوهشت پتك دیگر می‌ریزد؛ یعنی اثر خودش را گذاشته است. بنابراین، هیچ چیز بی‌اثر نیست. این که ما در میدان، بی‌عمل و متحیر بمانیم به خیال این که فایده‌ی ندارد، کمال ساده‌لوحی است؛ این از دست دادن مهمترین فرصتهاست. چرا فایده ندارد؟! باید تلاش کنیم تا مؤلفه‌های قدرت خودمان را بشناسیم و در بسیاری از مسائل جهانی، موضع اساسی جمهوری اسلامی را به عنوان يك موضع تهاجمی اتخاذ کنیم. ما در چند مسأله می‌توانیم موضع تهاجمی داشته باشیم: در قضیه‌ی حقوق بشر، موضع ما تدافعی نیست؛ موضع مان تهاجمی است. بیاییم این جا عزا بگیریم که در جمهوری اسلامی حقوق بشر ضایع شده؛ چون امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و رسانه‌ها گفته‌اند! این درست است؟! شما موضع تهاجمی در این قضیه دارید. حالا بنشینید دست‌هایتان را روی هم بگذارید و غصه بخورید که نماینده‌ی در فلان جا گفته که شما حقوق بشرتان را بیشتر مراقبت کنید! این شد حرف؟!!

در مسأله‌ی زن هم موضع شما تدافعی نیست؛ تهاجمی است. آنها اعتراض‌شان به ما این است که چرا زن‌هایتان حجاب دارند؛ چرا حجاب اجباری است. خود آنها هم بی‌حجابی را اجباری کردند؛ این به آن در! اما مسأله‌ی آنها در قضیه‌ی زن خیلی بیشتر از این حرف‌هاست. زن در فرهنگ و دنیای غربی به ابتذال کشانده شده، تحقیر شده و به او اهانت شده است. این که زن و مرد در پشت میز دیپلماسی و کنار همدیگر، شانه‌به‌شانه، بنشینند، جبران آن لطمه‌ی را که غربی‌ها به زن وارد کرده‌اند، نمی‌کند. از زن به عنوان يك وسیله‌ی التذاذ و شهوت‌رانی استفاده کرده‌اند. آنها معتقدند که زن بدون آرایش ارزش ندارد؛ باید خودش را آرایش کند تا مردها او را بپسندند؛ این بزرگترین اهانت به زن است. شما حرف دارید و در این قضایا مدعی هستید.

در زمینه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی، شما مدعی هستید؛ باید مهاجم باشید. شما کسانی را که این همه سلاح شیمیایی هم خودشان مصرف کردند و هم به صدام دادند، مطرح کنید؛ نه این که يك بار بگویید؛ نه، این مسائل را باید دنبال کنید و اینها را باید در تریبون‌ها بیان کنید. این که فلان قدرت بدش می‌آید، نباید مانع شود از این که ما این موضع تهاجمی را از دست بدهیم. در مذاکرات سطوح مختلف این مسائل را بیاورید.

در این جا من به مناسبت مسأله‌ی سلاح‌های کشتار جمعی، می‌خواهم مسأله‌ی انرژی هسته‌ی را هم مطرح کنم. حرفی که قابل گفتن است و غربی‌ها امروز در زمینه‌ی مسأله‌ی چرخه‌ی سوخت و غنی‌سازی به ما می‌زنند، این است: شما اطمینان دنیا را جلب کنید که نمی‌خواهید دنبال بمب اتم بروید. حالا خودشان هم - به تصور من، آنچه که انسان از قرائن می‌فهمد - می‌دانند که ما دنبال بمب اتم و سلاح اتمی نیستیم؛ اما در مقام بحث و چانه‌زنی و مذاکره حرف‌هایی می‌زنند، ولی تنها حرف آنها که قابل قبول است این است که ما باید اطمینان‌سازی کنیم. ما هم گفته‌ایم حرفی نداریم و اطمینان‌سازی می‌کنیم. ما تعاملی که از سال گذشته با آژانس هسته‌ی داشته‌ایم، براساس همین بوده است؛ منتها اطمینان باید از راه‌های معقول باشد. نمی‌شود به کسی گفت شما خودت را دار بزنی، تا من اطمینان پیدا کنم که نسبت به من سوءنیتی نداری! این که منطقی نیست. شما بکلی از این تکنولوژی و از این فناوری دست بردار و خودت و نسل‌های آینده‌ات را محروم کن و لعن و نفرین آنها را برای خودت به خاطر این قرارداد بدتر از ترکمانچای بخر، برای این که من به تو اطمینان پیدا کنم؛ این منطقی است؟! نه؛ منطقی نیست. البته دوستانی که مشغول فعالیت و مذاکره هستند، خوب مذاکره کرده‌اند. من همین مذاکرات پاریس را که همین اخیراً - يك ماه پیش تقریباً - انجام گرفت، نگاه کردم و خواندم؛ مواضع خوبی را اتخاذ کردند و خوب دفاع کردند و قوی و منطقی حرف زدند. مسأله‌ی ما این است: ما می‌خواهیم این فناوری را داشته باشیم. ما این فناوری را به دست هم



آورده‌ایم. غربی‌ها دارند قرشمال‌بازی درمی‌آورند؛ این حاصل قضیه است. یک روز می‌گفتند شما بمب اتم می‌خواهید درست کنید؛ حالا همان جنجالی را که برای ساختن بمب اتم ممکن است به راه بیندازند، الان به راه می‌اندازند برای این که شما می‌خواهید قطعه درست کنید! آنها می‌گویند چون شما می‌خواهید قطعه‌سازی کنید برای سانتریفیوژها، این قطعه‌سازی مخالف فلان قرارداد است؛ در حالی که مخالف هیچ قراردادی نیست و ما هم تعهدی نکرده‌ایم. البته یک تعهد دو جانبه در سطوح مذاکراتی - نه سطوح تصمیم‌گیری بالا - کرده بودند که مسئولان هم قبول کردند. آنها به تعهد خودشان عمل نکردند، اینها هم به تعهد خودشان عمل نکردند؛ تازه آن هم برای همیشه که نبود. ما در چه زمان قول به کسی داده‌ایم که هیچ وقت قطعه‌سازی نکنیم، سانتریفیوژ را مونتاژ نکنیم یا کار نصب را انجام ندهیم و گازدهی نکنیم؟ ما حرف منطقی داریم و موضع‌مان، موضع درستی است؛ پای این موضع هم ایستاده‌ایم. توجیه کردن و استدلال کردن و تبیین کردن این قضیه برای نخبگان، به عهده‌ی دستگاه سیاست خارجی ماست، که تا حدودی انجام می‌گیرد و وسیع‌تر هم باید انجام بگیرد. من هم به آقای خاتمی توصیه و تأکید کرده‌ام و هم به دوستان وزارت خارجه پیغام داده‌ام، که باید این مسأله تبیین شود؛ چون در این صورت، افکار عمومی و نخبگان کاملاً این حرف را می‌پذیرد؛ این طور نیست که ما خیال کنیم همه‌ی نخبگان عالم و افراد سیاستمدار علیه ما هستند؛ نه، باید بفهمند. ما باید تلاش کنیم و کار خودمان را دنبال کنیم؛ چون اگر ما امروز از این موضع عقب‌نشینی کنیم، آنها دیگر حدی برای پیشروی نمی‌شناسند و کار به جایی می‌رسد که بتدریج نمی‌توانیم دیگر اسم تکنولوژی هسته‌یی را بیاوریم؛ اینها تا آن جا هم پیش می‌روند.

و اما برگردیم به همان مسائل تهاجمی. یکی دیگر از آن موارد، این است که ما در مسأله‌ی مبارزه‌ی با تروریسم و مسأله‌ی حقوق اقلیت‌ها، می‌توانیم موضع تهاجمی داشته باشیم. شما اگر وضعیت اقلیت‌های دینی در کشور ما را با وضع اقلیت‌های دینی در بعضی از کشورهای اروپایی که خیلی هم ادعای تسامح و تساهل دارند مقایسه کنید، خواهید دید که ما از آنها خیلی جلوتریم؛ ما خیلی بهتر از آنها هستیم. موضوع دیگر که مهم‌تر از همه است، مسأله‌ی مبارزه‌ی با سلطه است. سلطه‌گری از نظر همه‌ی انسانهای سالم محکوم است. با سلطه‌گری مقابله کنید؛ این موضع اساسی شماست. باید این موضوع را بخواهید و بپرسید: چرا بخش سلطه‌گر دنیا می‌خواهد خودش را بر همه‌ی دنیا تحمیل کند؟ این موضوع هم باید جزو مسائل تهاجمی شما قرار گیرد.

مسأله‌ی حق حاکمیت برابر دولتها، مسأله‌ی مبارزه با اشغال و حضور نظامی هم از مواردی است که باید مواضع شما کاملاً در این مسائل تهاجمی باشد.

شما باید از همه‌ی امکانات استفاده کنید. امکانات رسانه‌یی خیلی مهم است و یقیناً کار دیپلماسی یک پایه‌ی اساسی‌اش رسانه است. تعامل مستحکمی بین شما و رسانه‌های کشور، شبکه‌های بین‌المللی‌یی که ما داریم، لازم است. به‌علاوه خودِ سفیر یک رسانه است؛ خود شما می‌توانید مواضع جمهوری اسلامی را تبیین کنید.

در قضیه‌ی عراق بحث مشروحاتی در ذهن من هست، که متأسفانه دیگر الان وقت نیست؛ اذان شد. به‌طور اجمال باید بگویم که در قضیه‌ی عراق، وضع ما نسبت به یک سال قبل خیلی بهتر است. البته امریکایی‌ها در درجه‌ی اول، بعد هم بعضی‌های دیگر دوست دارند که ایران از ظرفیت و امکان خودش در عراق هیچ استفاده‌یی نکند. ما با عراقی‌ها هم‌دین و هم‌مذهب هستیم و سنت‌هایمان یکی است؛ دل‌هایمان هم به هم نزدیک است. شما دیدید روز جمعه - پریروز - ملت ایران چه کار کردند. با این که تبلیغات زیادی نشده بود، مردم این‌طور آمدند به خیابانها؛ این برای دفاع از همان ملتی است که هشت سال بین ما و آنها جنگ بوده است. ارتباط ما و ملت عراق این قدر مستحکم است. ما با ملت عراق خویشاوندیم؛ ارتباطات داریم؛ آنها زبان ما را بلدند، ما زبان آنها را بلدیم؛ عادات ما یکی است، فرهنگ ما یکی است و هفتصد، هشتصد کیلومتر مرز مشترک با همدیگر داریم. همین مسائل، حضور ما را در



عراق قهری و طبیعی می‌کند. روابط ما با عشایر، با اساتید دانشگاه، با جوانها، با روحانیون خوب است؛ روابط ما با مراجع، صمیمانه است. هیچ ملت دیگری در دنیا این همه امکان ارتباط و اتصال و همبستگی را با عراقی‌ها ندارد؛ ولی ما داریم. آنها می‌خواهند ما از همه‌ی اینها استفاده نکنیم. فشار می‌آورند؛ چرا این‌طوری کردید، چرا این را آوردید، چرا آن را بردید؟ عشایر عراق برای بنده مقدار بسیار زیادی نامه از چند ماه قبل به عنوان وفاداری فرستاده‌اند، که بنده اصلاً رؤسای عشایر را نمی‌شناسم. ما احتمال دادیم که خیلی واقعی نباشد؛ اما تحقیق کردیم و دیدیم که اینها واقعی‌اند؛ عشایر عراقند. اساتید و دانشجویها و جوانان عراقی همراه با جمع بزرگ‌تری به حسینیه آمدند. بنده صحبت می‌کردم؛ اما آنها - جوانها و استادهايشان - بی‌اختیار بلند شدند و بنا کردند شعار دادن؛ ما این قدر به هم نزدیکیم. اینها می‌خواهند ما از همه‌ی این نزدیکی‌ها و از همه‌ی امکانات این راه صرف‌نظر کنیم و تسلیم‌شان شویم. صرف‌نظر کنیم واقعا؟ چرا؟ با کدام منطق و با کدام عقل؟ نه؛ صرف‌نظر نمی‌کنیم. روزبه‌روز هم الحمدلله موقعیت ما در عراق بهتر شده است؛ اما بعکس امریکایی‌ها روزبه‌روز بدتر شده‌اند. پارسال در همین اوقات این قدر گرفتار نبودند که امسال گرفتارند. حالا این که از لحاظ حقوقی امروز به آنها اشغالگر نمی‌گویند، دیروز اشغالگر می‌گفتند، اینها حرف است. اشغال، اشغال است. اشغال یعنی حضور نظامی، تسلط بر همه‌ی ارکان و اذمه‌ی امور در يك کشور؛ اشغال، شاخ و دم که ندارد. صدوچهل، پنجاه هزار نیرو آن جا دارند، می‌گویند این جا در اشغال ما نیست! پس اشغال چه است؟! به دولت عراق هم می‌خواهیم کمک کنیم؛ یعنی ما مایلیم دولتی مردمی سرکار بیاید. این دولت فعلی هم وظیفه‌ی عمده‌اش این است که آن شرایط را تمهید کند. در راه این وظیفه ما مشکلی با این دولت نداریم. البته گفته‌ایم، باز هم می‌گوییم: هر چه اینها فاصله‌شان را با امریکایی‌ها بیشتر کنند، هم موفقیت‌شان بیشتر می‌شود، هم محبوبیت‌شان، هم دوست بیشتری پیدا می‌کنند؛ این را بدانند؛ اگر بتوانند البته. ما نمی‌خواهیم به کسی تکلیف مالایطاق بکنیم. اگر بخواهند تأثیرگذار باشند و مسائل عراق را پیش ببرند، باید فاصله‌شان را با امریکایی‌ها بیشتر کنند.

خیلی طولانی شد. ان شاءالله که خدای متعال از آنچه که گفتیم راضی باشد و به آنچه گفتیم، اثر بدهد. خداوند پشت و پناه شماها؛ خانمها، آقایان، جوانها باشد و به همه‌تان کمک کند که بتوانید در پایان این دوره‌ی مأموریت - بالاخره هر کاری دوره‌ی دارد - خوشحال و سرافراز باشید که به وظایفتان عمل کرده‌اید و خدا را از خودتان خشنود کرده‌اید. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته